فمن توکل علی اللہ وکفی باللہ شہیدا

از تصنیفات تاج العلماء المحققین سراج الفضلاء المدققین قدوۃ القراء المجودین

وفاق آگاہ حقائق پناہ جناب مولانا مفتی محمد سعد اللہ ادام اللہ فیضانہ وافاداتہ

در علم قرأت
رسالہ خلاصۃ الفوائد

بتصحیح یگانۂ دوران حافظ عظیم اللہ خان تلمیذ رشید مصنف دام فیضہ در بلدۂ دارالسلطنت

لکھنؤ واقع محلہ حسن پوریہ پایین سڑک عنایت خان چوراہہ کشمیری محلہ

در مطبع مسیحائی باہتمام مسیح الزمان طبع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

لآلی متلالی سپاس بیقیاس نثار بارگاه حافظ حقیقی است که کتاب کامل النصاب ایمان مؤمنین ناسخ ادیان سابقین مصداق لا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین را بر فاتح کتاب هدایت و خاتمهٔ باب رسالت نازل فرمود و کشف لطائف و نکات بی منتهایش را بر هر یک از آل و اصحاب و پیروانش که قرّا و حفّاظ آیاتش بوده اند منزل بمنزل علی قدر حال وقف نمود اما بعد نا واقف مطلق از رموز علوم و نا آگاه محمد سعد الله جعل الله آخرته خیرا من اولاه خدمت قاریان سورهٔ اخلاص و حافظان طرق اختصاص الناس میدارد که این چند فصلی است مستخرج و مستنبط از بعض فنون رسالهٔ نوادر البیان فی علوم القرآن تالیف این هیچمدان که گردهٔ تصویرش حسب التماس حافظ رسوم محبت و وداد رمز شناس غوامض مودت و اتحاد عین دیدهٔ انسانیت و مردم عین آدمیت بل عین نور العین حاجی محمد حسین صانه الله تعالی عن حوادث الزمان والاوان به بیان نزول قرآن و آداب تلاوت و تجوید قراءت و رسم خط و غیر آن ریختهٔ شاهراه عنان شبدیز قلم بار دیگر بمیدان اختصارش هم باصرار و استبداد ایشان منعطف نموده آمد و سوای آن حرفی چند که هنگام تلخیص حسب حال بنظر آمد درین رساله افزوده شد و مسمی بخلاصة النوادر متوکلا علی الله الفتاح حافظ علی الاطلاق مطبوع خواطر صاف درونان آفاق سازد و از چشم زخم کور سوادان ذی الشقاق زادهم الله المرض والنفاق محفوظ دارد **بیت** خدایا بر آینه بند از قبولش ❊ مصون دارد ز گرد هر فضولش

فصل اول در رموز اسامی قاریان و راویان ایشان باید دانست که اشهر قاریان هفت کس اند نافع مدنی و ابن کثیر مکی و ابو عمرو بصری و ابن عامر شامی و عاصم و حمزه و کسائی کوفیان این هفت را از فرط اشتهار کالشمس علی رابعة النهار شموس گفته اند و فروتر در شهرت از ایشان هفت دیگر اند که

ایشان را بدور خوانند ابوجعفر مدنی و ابن محیصن مکی و یعقوب بصری و اعمش و خلف کوفیان و
حسن و یزیدی بصریان و اشهر راویان هریک ازین قراء چهارده گانه دو راوی است و اهل
فن برای هریک از قاریان و راویان شموس و بدور رمزی از حروف ابجد لا علی سبیل الترتیب
مشهور قرار داده اند و برای امتیاز رموز شموس و بدور اختلاف رنگ سرخی و سیاهی وغیره
مقرر کرده اند و بیتی که حاوی بست و یکحرف رمزیه باشد اینست **بیت** ابج دهز حطی کلم نصع
فضق رست الکل امام حرف رمز تحصلا و از آنجا که در صنعت چهاپه اختلاف الوان دشوار
است لهذا درین رساله رموز شموس بخط نسخ و رموز بدور بخط نستعلیق در
رشته طبع کشیده شد و برای شموس و بدور دو جدول بست و یکخانه قرار داده اند

جدول شموس			جدول بدور		
قاریان	راویان		قاریان	راویان	
نافع ا	قالون ب	ورش ج	ابوجعفر ا	عیسی ب	ابن جماز ج
ابن کثیر د	بزی ه	قنبل ز	ابن محیصن د	بزی ه	ابن شنبوذ ز
ابو عمرو ح	دوری ط	سوسی ی	یعقوب ح	رویس ط	روح ی
ابن عامر شامی ک	هشام ل	ابن ذکوان م	سلیمان اعمش ک	مطوعی ل	شنبوذی م
عاصم کوفی ن	ابو بکر ص	حفص ع	خلف بزاز ن	اسحاق وراق ص	ادریس ع
حمزه کوفی ف	خلف بزاز ض	ابو عیسی خلاد ق	حسن بصری ف	دوری ض	[illegible] ق
کسائی کوفی ر	ابوالحارث س	دوری ت	یحیی یزیدی ر	[illegible] س	ابن فرح ت

فصل دوم در تعریف وقف و اقسام آن باید دانست که وقف در لغت بمعنی ایستادن
و در اصطلاح قرا عبارتست از سکوت بآخر کلمه بمقدار زمان نفس زدن در خبر است از ام سلمه که آن
حضرت صلعم بآخر هر آیه وقف میفرمود و عمل صحابه و تابعین و تبع تابعین همبرین بود اما قراء متاخرین
بلحاظ آیه و انکار که ضبط قواعد قرات ساختند وقف را چند قسم منقسم کردند و هر کسی
بطور خود تقسیمی قرار داده که بعضی اقسامش با اقسام دیگری متداخل و بعضی متباین واقع شده
و حسب تصریح ابن جزری تقسیمی که جامع و ضابط همه اقسام باشد در کتابی دیده نشد لهذا راقم الحروف
حتی الامکان تقسیمی ضابط و جامع همه اقسام از تتبع کلام شان برآورده میگوید که وقف
پنج نوع است **نوع اول تام** و آن وقفیست که ما قبلش را بما بعد او هیچ تعلق لفظی و معنوی
نباشد و آن دو صنف است اول غیر لازم که وصل در انجا موهم خلاف مراد و محتمل فساد معنی
نباشد مثل وقف بر نستعین و مفلحون و ابتدا بما بعدش مستحسن است صنف دوم لازم که وصل
در انجا موهم خلاف مقصود و محتمل معانی باطله باشد مثل وقف بر الظلمین در آیه والله لا
یهدی القوم الظلمین الذین آمنوا و ہاجروا الآیہ در سورہ برات و ابتدا بما بعدش
لازم است **نوع دوم کافی** و آن وقفیست که ما قبلش را بما بعد او تعلق معنوی باشد نه
لفظی مثل وقف بر کلمه لا ریب فیه و ابتدا بما بعدش جائز است **نوع سوم حسن** و آن وقفیست
که ما قبلش را بما بعد او تعلق لفظی باشد نه معنوی و این دو صنف بود اول آنکه ابتدا بما بعدش بدون
اعادهٔ کلمه موقوف علیها مستحسن نیست مثل وقف بر الحمد لله که ابتدا برب العالمین نشاید بلکه باز از
سر بخوانند دوم آنکه ابتدا بما بعدش نامستحسن نیست مثل وقف بر رب العالمین **نوع چهارم قبیح**
و آن وقفی باشد که معنی مقصود از آن مفهوم نشود مثل وقف بر مبتدا بدون خبر و بر مضاف بدون
مضاف الیه و فعل بدون فاعل و مصدر و موصوف بدون صفت و مستثنی منه بدون مستثنی و موصول
بدون صله و شرط بدون جزا و امثال آن که وقف بر امثال اینها نارواست مگر در حالت اضطرار
و گسستن نفس لیکن در ینحالت مناسب بحال قاری اینست که باز از ما قبل بخوانند **نوع پنجم** ا...

دران نوعیست که موهم خلاف مراد ومحتمل فساد باشد مثل وقف بر تشهدون در آیه ائنکم لتشهدون
ان مع الله الهة اخری و وقف برنفی در مامن اله الا اله واحد و ما ارسلناک الا مبشرا و
نذیرا وهمین است مراد از وقف حرام و وقف کفران ولعضی وقف حرام را تحت قبیح
داخل نمایند وقبیح را باعتبار زیادت وکمی چند قسم قرار دهند واین دو قسم اخیر در حقیقت
عبارتست از عدم وقف و وجه اندراج آنها تحت وقف آنست که وقف منقسم درینجا عام است
ازین که باعتبار وجود باشد یا باعتبار عدم ومراد از لزوم و وجوب وحرمت وکفر درینجا تاکید
قراءت وشدت ممانعت باعتبار احکام لفظیه وقرائت است یعنی شریعت قواعد قرائت حکم بوجوب
وحرمتش کرده که نزد شارع شرع خلاف آن روا نبود مثل حکم بوجوب تلفظ قال زید وزینب قائمة
وامتناع قالت زید وزینب قائم در شریعت نحوی ورنه کدام وجوب وحرمت در تلفظ وقراءت
نیست که مرتکبش بمحض ترک زبانی وصدور لسانی بدون اعتقاد تارک واجب مبتلا بحرام گردد آری
اگر باوجود علم بمعانی مفسده دیده ودانسته معتقدانه وصل بموضع وقف لازم و وقف بجای
وقف اقبح خواهد ساخت بلاریب گنهگار خواهد شد بلکه خارج از دائره اسلام وهمین است معنی شعر شیخ جزری
ولیس فی القرآن من وقف وجب ولا حرام غیر ما له سبب وکسیکه نفسش برین امثال گسسته شود سزاوار
است اورا که باز از سر بخواند برای دفع وهم ورنه قدر ما خود نخواهد شد والا بزه کار خواهد
گردید واما وقف اضطراری عبارت است از گسستن نفس بر کلمه که مابعدش را استغنائی
از ماقبل نباشد پس اگر در غیر موضع قبیح واقبح افتد مثل علیهم وبهم وامثال آن حاجت اعاده
ماقبل نیست واگر در قبیح واقبح یافته شود حکمش در ماقبل گذشت والله اعلم

فصل سوم

در علامات ورموز وقف وغیر آن باید دانست رموزیکه در آخر آیات والفاظ قرآن مجید نوشته
دو قسم است اول در بیان حال وقف وغیر آن متعلق بذات آن آیات والفاظ وآن پانزده
صورت است ○ علامت وقف تام است که بر آخر آیات باشد م علامت وقف لازم ط
علامت وقف مطلق وظاهر آنست که این وقف نوعیست از وقف کافی که ابتدا بمابعدش

مستحسن است ج علامت وقف جایز یعنی جائیکه وجه وقف و وصل هر دو برابر باشند مثل
و ما انزل من قبلک زیرا که در وعطف در ما بعدش و بالآخرة هم یوقنون و فصل را میخواهد و
تقدیم مفعول قطع را کذا فی السجاوندی والاتقان وغیرهما و آنچه مشهور است که درین علامت
اولویت وقف معتبر است در کتب معتبره ازان اثری پدید نیست ز علامت وقف مجوز یعنی وقف
مرجوح ای هرچند وقف و وصل هر دو جایز است مگر وجه وقف ضعیف است ص علامت وقف
مرخص است یعنی جائیکه ما بعدش از ما قبل مستغنی نباشد مگر برای ضرورت گسستن نفس و طول
کلام وقف را مرخص داشته اند و اینجا لازم نیست که ما قبلش را باز اعاده نمایند و موصول نمایند
چه درین وقف ما بعدش کلامی باشد که بذاتها مفهوم نمیتواند شد مثل والسماء بناء زیرا که وانزل من
السماء ماء هر چند از قول سابق مستغنی نیست چه فاعل انزل ضمیر است که راجع بسوی ما قبل است لیکن
فی نفسه کلامی است که فهم معنیش بدون چیزی دیگر میتواند شد کذا فی الاتقان و ظاهر این وقف داخل وقف
اضطراری است صلی علامت وصل اولی است صل علامت قد یوصل است که نزدیکش اولی است و وقف بران
احسن ق علامت قیل علیه الوقف است یعنی نزد بعضی اینجا وقف است و شیخ سجاوندی
دلیلش تصریح نیافته کذا فی التفسیر الاکبر قف علامت وقفی است که قاری آنجا گمان
وصل کند پس بگویند او را قف ای توقف کن معانقه در لغت بمعنی دست در بغل یکدیگر انداختن
با هم پیچیدن و در اصطلاح عبارت است از دو لفظ که پهلوی یکدیگر واقع شده باشند و باعتبار معنی با هم
مرتبط باشند بطوریکه اگر بر یکی ازان وقف نمایند بر دیگری باید گذشتن تا معنی تمام شود و صورتش این است که این لفظ
را میان بالاء و کلمه موقوف علیها که از هم معتدل باشند می نویسند بدین شکل لا ریب فیه
و بعضی لفظ مراقبه و بعضی لفظ معانقه و بعضی سه نقطه بجایش میگذارند و این وقف ماخوذ است از
مراقبه فن عروض و علامت مناسبت میان هر دو در هر دو وقف اصطلاح هر دو فن مخفی نیست لا علامت
لا وقف علیه است ای درینجا وقف نیست سکتة علامت سکتة طویله است یعنی قطع قراءت بمقدار کمتر از
زمان نفس و دم بدون وجود قطع نفس فرق میان وقفه و سکته است که سکته اقرب است بوصل و وقفه اقرب است

وقف س ۱۴ رمز سکته است یعنی قطع کردن کلام بمقدار کمتر از زمان نفس زدن بدون قطع صوت نفس چنانکه بر لام بل ران بدون ادغام لام با را ۱۵ رمز کذلک است یعنی وقف و غیر آن درینجا مثل سابق است در رمز و دلیل مثل قوله تعالی فاعف عنا واغفر لنا وارحمنا که بر هر یک وقفه است پس بر ثانی و ثالث کاف نویسند که هر یک از قسم دعا است اما جائیکه رمز واحد باشد و دلیل مختلف اکتفا بر کاف نکنند و اعاده رمز مذکور نمایند مثل یوم الدین و نستعین چه اگر رمز بر هر یک واحد است لیکن در اول التفات از غیبت بخطاب است و هر دو قسم خبر است و در ثانی التفات از خبر بانشا و هر دو از قسم خطاب و جائیکه دو علامت زیر و بالا نویسند عمل بر هر دو جائز است و گویند علامت فوقانی ترجیح دارد و علت اجتماع دو علامت آنست که حفص راوی عاصم کوفی که قرائتش در هندوستان و توران و غیره مشتهر است دو طریق دارد ابو عبید بن صباح و عمرو بن صباح رموز او قاف طریقی را زیر می نویسند و طریقی دیگر را بالا باقی ماند درینجا سوالی مشکل که داخل هیچ کتاب از کتب متداوله و رسائل متعارفه این فن نیست و نه کسی از علمای و محققین این فن از عهده جوابش بر آمده و آن اینست که فرقی در مصداق صلی و قرا ربطی باید برای که مرجح بودن وقف چنانکه مشارالیه حرف ز است مستلزم بلکه بعینه مطلب صلی یعنی الوصل اولی است زیرا که هر دو مطلب مرکب است از مرجحیت وقف و اولویت وصل نهایت کار اینست که در یکی مرجحیت وقف را اولاً و اولویت وصل را ثانیاً لحاظ کنند و در دیگر بالعکس و همچنین در بعضی دیگر تفصیلش را مع جوابش در نوادر البیان نوشته ام من اراد الاطلاع علیه فلیرجع الیه قسم دوم رموزیکه بالای رموز سابق الذکر نویسند برای شمار آیات و آن شش صورت است ه علامت پنج آیه کوفی و بصری معاً یا کوفی فقط و این علامت ماخوذ از حرف خامس ابجد است که پنج عدد دارد خب علامت پنج آیه بصری فقط و این علامت اختصار خمسه بصریه است عر علامت ده آیه کوفی و بصری معاً یا کوفی فقط و این علامت عشر است و بجایش یای تحتانی معکوس بدین شکل ے نویسند باعتبار آنکه حرف دهم ابجد است عب علامت ده آیه بصریست فقط تب علامت

آیه بصریست لب علامت آیه غیر بصریست گویا مخفف لغیر البصریست **فصل چهارم** در عدد
سورتها و آیات و کلمات و حروف قرآن از زید بن ثابت مرویست که اعداد سورتهای قرآن یکصد
و چهارده است و همین است مذهب اکثری از اصحاب و مطابق است بمصحف امام و ابن مسعود یکصد و
دوازده گفته و معوذتین را داخل مصحف خود نساخته و میگفت که هر دو از کلام الهی است که از آسمان
نازل شد مگر آنحضرت بآنها رقیه و تعویذ میفرمودند جواب گفته شد که یکصد و سیزده است زیرا که او سورهٔ
انفال و توبه را سورهٔ واحد میشمرد و نزد ابی بن کعب یکصد و شانزده و ایشان قنوت را دو سوره
یعنی حفد و خلع داخل قرآن میگفتند مگر حق آنست که نزد شیعه یکصد و پانزده است چه وی فیل و لایلاف را
سورهٔ واحد قرار داده چنانکه گذشت فقیه ابو اللیث در بستان می آرد در عدد آیات اختلاف بسیار
است که نزد کوفیان شش هزار و دو صد و سی و شش آیه است و این قول راجح و مختار است و
منسوبست بسوی علی مرتضی کرم الله وجهه و نزد بصریان شش هزار و صد و شانزده چنانکه مرویست از
ابن عباس و نزد شامیان شش هزار و دو صد و پنجاه و نزد اسمعیل بن جعفر مدنی شش هزار و دو صد و
چهارده و نزد مکیین شش هزار و دو صد و دوازده و نزد عبد الله بن مسعود شش هزار و دو صد
و هژده و در قول عامه شش هزار و شش صد و شصت و شش و اعداد اعشار نزد بصریین ششصد
و بیست و سه عشر و نزد کوفیان چهار و صد و بیست و سه عشر و شش آیه و اعداد اخماس نزد بصریین
یکهزار و دو صد و چهل و شش و نزد کوفیین ششصد و پنجاه و شش خمس و دو آیه این است اعداد آیات
همه سورتهای قرآن اما اعداد کلمات قرآن نیز مختلف فیه است نزد حمید اعرج هفتاد و شش هزار
و چهار صد و سی کلمه است و نزد مجاهد هفتاد و شش هزار و دو صد و پنجاه و نزد عبد العزیز بن عبد الله
هفتاد و هفت هزار و چهار صد و سی و نه و در این اقوال دیگر نیز آمده و همچنین در حروف همه قرآن
اختلاف بسیار است نزد عبد الله بن مسعود سه لک و بیست و دو هزار و شش صد و هفتاد و یک
و نزد مجاهد سه لک و بیست و یکهزار و یکصد و بیست و یک سوال اختلاف قرآن بکلمات و حروف قرآن
مستلزم آنست که مجموع قرآن نزد بعضی کمتر است و نزد بعضی زاید جواب چه اختلاف نیست که بعضی

مثلا فی السماء را دو کلمه قرار دادند و بعضی یک کلمه و همچنین با اختلاف قرائت نیز اختلافش می‌نمایند شد و علی هذا القیاس حال حروف بعضی حرف مشدد را واحد قرار داده اند و بعضی دو و اختلاف قرائت نیز ضمیمه اش تواند شد این است اعداد سورتها و آیات و کلمات و حروف همه قرآن و بهتر چنان می‌نماید که درینجا برای مزید توضیح و تسهیل دو دائره کشیده شود که در یکی بعض اعداد مذکوره و اعداد اشیای باقی مانده کل قرآن نوشته آید و در دیگری اعداد هر یک از حروف هجا که در قرآن مجید آمده تحریر کرده آید و دائره اول را کلی نام نهاده شود و ثانی را حسبی

الدائرة الكلية

فصل پنجم در بیان مکی و مدنی بودن سورتها و تفصیل رکوعها و آیات و کلمات و حروف هر یک از آنها باید دانست که در مکی و مدنی بودن سورتها سه قول است اول آنکه هرچه قبل هجرت نازل شده مکی است و هرچه بعد هجرت نازل شد مدنیست اعم است ازینکه در مدینه نازل شده باشد یا در مکه سال فتح مکه یا سال حجة الوداع یا در کدام سفر دیگر و این قول اشهر اقوال است دوم آنکه آنچه در مکه نازل شد اگرچه بعد هجرت باشد مکی است و آنچه در مدینه نازل شد مدنیست سیوطی در اتقان می آرد ضواحی مضافات مکه مثل منی و عرفات و حدیبیه داخل مکه است و مضافات مثل اطراف مدینه بدر و احد و سلع داخل مدینه سوم آنکه آنچه خطاب با اهل مکه باشد مکیست و آنچه خطاب با اهل مدینه باشد مدنیست قاضی ابوبکر در انتصار میگوید که معرفت مکی و مدنی از سورتها حسب حفظ صحابه و تابعین است و از آنحضرت در این باب چیزی منقول نیست و در صحیح بخاری از ابن مسعود روایت است که گفت سوگند بکسی که غیر وی معبود برحق نیست نیست هیچ که نازل شده است آیتی از کتاب الله

مگر اینکه میدانم کسی را که در حالش نازل شده و هر جا که نازل شد فقط و عبرت در مکی و مدنی بودن سورتها باعتبار اول است یعنی آنچه اولش بمکه نازل شد مکیست اگرچه بقیه اش یا اوسطش بمدینه نازل شده باشد پس از ین باید دانست کسانیکه عدد آیات از ایشان منقول است ابو عبدالرحمن سُلمی و عمرو بن میمون و عاصم و حمزه و کسائی و سفیان ثوری از کوفه و ایشان عدد آیات را از علی کرم الله وجهه گرفته اند و عاصم بن میمون جحدری و معلی و شهاب و ایوب بن متوکل از بصره و ابن عامر و یحیی ذماری تلمیذ شان از شام و ایشان اعداد آیات را از حضرت عثمان اخذ کرده اند و ابن کثیر و حمید بن قیس و محمد بن محیصن از مکه و ایشان از ابی بن کعب اخذ کرده اند و حسن بن علی مدنی اول و ابو جعفر و شیبه و اسمعیل بن جعفر مدنی اخیر اند موافق تصریح هذلی در کامل و نزد بعضی مدنی اول ابو جعفر و شیبه و مدنی اخیر اسمعیل بن جعفر و اینجا برای توضیح و تسهیل هر یک جدولی نوشته می آید و در خانه عدد آیات مدنی هرچه بالای خط عرضی است عدد مدنی اول است و هرچه زیر خط است عدد مدنی اخیر

جدول متعلق حال هر سوره

نام سورتها	مکی مدنی	آیات کوفی	بصری	شامی	مکی	مدنی	کلمات	حروف	رکوع	اعداد
فاتحه	معاً	۷	=	=	=	=	۲۵	۱۴۳	۱	۱
بقره	مدنی	۲۸۶	۲۸۷	۲۸۴	۲۸۵	=	۶۰۲۱	۲۵۰۰۰	۴۰	۲
آل عمران	=	۲۰۰	=	۱۹۹	۲۰۰	=	۳۴۸۰	۱۴۵۲۵	۲۰	۳
نسا	=	۱۷۶	۱۷۵	۱۷۷	۱۷۵	=	۳۷۵۰	۱۶۰۳۰	۲۴	۴
مائده	=	۱۲۰	۱۲۳	۱۲۲	=	=	۲۸۰۴	۱۱۳۳۳	۱۶	۵
انعام	مکی	۱۶۵	۱۶۶	=	۱۶۷	=	۳۰۵۲	۱۲۴۲۲	۲۰	۶
اعراف	=	۲۰۶	۲۰۵	=	۲۰۶	=	۳۳۲۵	۱۴۳۱۰	۲۴	۷
انفال	مدنی	۷۵	۷۶	۷۷	۷۶	=	۱۱۳۱	۵۲۶۴	۱۰	۸
توبه	=	۱۲۹	۱۳۰	=	=	=	۲۴۹۷	۱۰۸۸۷	۱۶	۹

یونس	مکی	۱۰۹	=	۱۱۰	۱۰۹	=	۱۸۲۸	۷۵۶۷	۱۱	۱۰
ہود	=	۱۲۳	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۱	=	۱۹۲۵	۷۶۰۵	۱۰	۱۱
یوسف	=	۱۱۱	=	=	=	=	۱۷۷۶	۷۱۶۶	۱۲	۱۲
رعد	مختلف	۴۳	۴۵	۴۶	۴۴	=	۸۵۰	۳۵۰۶	۶	۱۳
ابراہیم	=	۵۳	۵۱	۵۵	۵۴	=	۸۵۵	۳۴۳۰	۷	۱۴
حجر	مکی	۹۹	=	=	=	=	۶۵۴	۲۷۷۱	۶	۱۵
نحل	=	۱۲۸	=	=	=	=	۱۸۴۱	۷۷۰۷	۱۶	۱۶
بنی اسرائیل	=	۱۱۱	۱۱۰	=	=	=	۱۵۳۳	۶۴۶۰	۱۲	۱۷
کہف	=	۱۰	۱۱۱	۱۰۶	۱۰۵	=	۱۵۷۷	۶۳۶۰	۱۲	۱۸
مریم	=	۹۸	=	=	۹۹	۹۸/۹۹	۷۷۲	۳۸۰۰	۶	۱۹
طٰہٰ	=	۱۳۵	۱۳۲	۱۴۰	۱۳۴	=	۱۳۴۱	۵۲۴۲	۸	۲۰
انبیاء	=	۱۱۲	۱۱۱	=	=	=	۱۱۶۸	۴۸۹۰	۷	۲۱
حج	مختلف	۹۸	۹۵	۹۴	۹۷	۹۶	۱۲۹۱	۵۱۷	۱۰	۲۲
مؤمنون	مکی	۱۱۸	۱۱۹	=	=	=	۱۸۴۰	۴۸۰۲	۶	۲۳
نور	مدنی	۶۴	=	=	۶۲	=	۱۳۱۶	۵۳۰۸	۹	۲۴
فرقان	مکی	۷۷	=	=	=	=	۸۹۲	۳۷۳۳	۶	۲۵
شعراء	=	۲۲۷	۲۲۶	۲۲۷	۲۲۶	۲۲۷/۲۲۶	۱۲۹۹	۵۵۴۲	۱۱	۲۶
نمل	=	۹۳	۹۴	=	۹۵	=	۱۱۴۹	۴۹۹۹	۷	۲۷
قصص	=	۸۸	=	=	=	=	۱۰۴۱	۵۸۰۰	۹	۲۸
عنکبوت	=	۶۹	=	=	=	=	۷۸۰	۴۱۵۷	۷	۲۹
روم	=	۶۰	=	=	۵۹	۶۰/۵۹	۸۱۹	۳۵۳۴	۶	۳۰

لقمان	=	۳۴	=	=	۳۳	=	۵۴۸	۲۱۱۰	۴	۳۱
سجدہ	=	۲۹	=	=	=	=	۳۸۰	۵۱۸	۳	۳۲
احزاب	مختلف	۷۳	=	=	=	=	۱۲۸۸	۵۷۹۶	۹	۳۳
سبا	مکی	۵۴	=	۴۶	۴۵	۴۵/۴۶	۸۸۳	۳۵۱۲	۶	۳۴
ملائکہ	=	۴۵	=	۴۶	۴۵	۴۶/۴۵	۷۷۷	۳۱۳۰	۵	۳۵
یٰس	=	۸۳	۸۲	=	=	=	۷۲۷	۳۰۰۰	۵	۳۶
صافات	=	۱۸۲	۱۸۱	۱۸۲	=	۱۸۱/۱۸۲	۸۶۰	۳۸۲۶	۵	۳۷
ص	=	۸۷	۸۵	۸۶	=	=	۷۳۲	۳۰۶۹	۵	۳۸
زمر	=	۷۵	۷۲	۷۳	۷۲	=	۱۱۷	۴۷۸۰	۸	۳۹
مومن	=	۸۵	۸۲	۸۶	۸۴	=	۱۱۹۹	۴۹۶۰	۹	۴۰
فصلت	=	۵۴	۵۲	=	۵۳	=	۷۹۶	۳۳۵۰	۶	۴۱
شوریٰ	=	۵۳	۵۰	=	=	=	۸۶۶	۳۵۸۸	۵	۴۲
زخرف	=	۸۹	=	۸۰	۸۹	=	۸۳۳	۳۴۰۰	۷	۴۳
دخان	=	۵۹	۵۷	۵۶	=	=	۳۴۶	۱۴۴۰	۳	۴۴
جاثیہ	=	۳۷	۳۶	=	=	=	۴۸۸	۲۱۹۱	۴	۴۵
احقاف	=	۳۵	۳۴	=	=	=	۶۴۴	۲۶۰۰	۴	۴۶
قتال	مدنی	۳۸	۳۴	۳۹	=	=	۵۳۹	۲۳۴۹	۴	۴۷
فتح	مختلف	۲۹	=	=	=	=	۵۶۰	۲۴۳۸	۴	۴۸
حجرات	مکی	۱۸	=	=	=	=	۳۴۳	۱۴۷۶	۲	۴۹
ق	=	۴۵	=	=	=	=	۳۷۵	۱۴۷۷	۳	۵۰
ذاریات	=	۶۰	=	=	=	=	۳۶۰	۱۶۹۸	۳	۵۱

طور	=	۴۹	۴۸	۴۹	۴۷	=	۳۱۲	۱۵۰۰	۲	۵۲
نجم	=	۶۲	۶۱	=	=	=	۳۶۰	۱۴۰۵	۳	۵۳
قمر	=	۵۵	=	=	=	=	۱۴۲	۱۴۲۴	۳	۵۴
رحمٰن	مختلف	۷۸	۷۶	۷۸	۷۷	=	۳۵۱	۱۳۳۶	۳	۵۵
واقعہ	مکی	۹۶	۹۷	۹۹	=	=	۳۷۸	۱۷۰۳	۳	۵۶
حدید	مختلف	۲۹	=	۲۸	=	=	۵۴۴	۲۴۴۶	۴	۵۷
مجادلہ	مدنی	۲۲	=	=	۲۱	۲۲/۲۱	۴۷۳	۱۹۹۲	۳	۵۸
حشر	مختلف	۲۴	=	=	=	=	۴۴۵	۱۵۱۳	۳	۵۹
ممتحنہ	=	۱۳	=	=	=	=	۳۴۸	۱۵۱۰	۲	۶۰
صف	مدنی	۱۴	=	=	=	=	۲۲۱	۹۲۶	۲	۶۱
جمعہ	=	۱۱	=	=	=	=	۱۸۰	۷۴۸	۲	۶۲
منافقون	=	۱۱	=	=	=	=	۱۸۰	۷۷۶	۲	۶۳
تغابن	مختلف	۱۸	=	=	=	=	۲۴۱	۱۰۷۰	۲	۶۴
طلاق	=	۱۲	۱۱	۱۲	=	=	۲۰۷	۱۱۶۰	۲	۶۵
تحریم	مدنی	۱۲	=	=	=	=	۲۴۹	۱۰۶۰	۲	۶۶
ملک	مکی	۳۰	=	=	۳۱	۳۰/۳۱	۳۳۵	۱۳۱۳	۲	۶۷
قلم	=	۵۲	=	=	=	=	۳۰۰	۱۲۰۰	۲	۶۸
حاقہ	=	۵۲	۵۰	=	۵۲	=	۲۵۶	۱۴۳۰	۲	۶۹
معارج	=	۴۴	=	۴۳	۴۴	=	۲۱۶	۸۶۱	۲	۷۰
نوح	=	۲۸	۲۹	=	۳۰	=	۲۲۴	۷۵۹	۲	۷۱
جن	=	۲۸	=	=	=	=	۲۸۵	۷۵۹	۲	۷۲

مزمل	=	۲۰	۱۹	۲۰	=	۲۰/۱۸	۱۸۵	۸۸۸	۲	۷۳
مدثر	=	۵۶	=	۵۵	=	۵۶/۵۵	۲۵۵	۱۲۰	۲	۷۴
قیامۃ	=	۴۰	۳۹	=	=	=	۱۶۵	۳۵۲	۲	۷۵
دھر	مختلف	۳۱	=	=	=	=	۲۴۴	۱۰۵۰	۲	۷۶
مرسلات	مکی	۵۰	=	=	=	=	۱۸۱	۸۱۶	۲	۷۷
نبا	=	۴۰	۴۱	۴۰	۴۱	۴۰	۷۳	۳۷۰	۲	۷۸
نازعات	=	۴۶	۴۵	=	=	=	۱۷۰	۷۵۳	۲	۷۹
عبس	=	۴۲	۴۱	۴۰	۴۲	=	۱۳۳	۵۳۳	۱	۸۰
تکویر	=	۲۹	=	=	=	۲۸/۲۹	۱۰۴	۷۳۵	۱	۸۱
انفطار	=	۱۹	=	=	=	=	۸۰	۳۲۷	۱	۸۲
مطففین	=	۳۶	=	=	=	=	۱۶۹	۷۳۰	۱	۸۳
انشقاق	=	۲۵	۲۳	=	۲۵	=	۱۰۷	۴۳۴	۱	۸۴
بروج	=	۲۲	=	=	=	=	۱۰۹	۴۵۰	۱	۸۵
طارق	=	۱۷	=	=	=	۱۶/۱۷	۷۲	۲۹۰	۱	۸۶
اعلیٰ	=	۱۹	=	=	=	=	۷۲	۲۹۱	۱	۸۷
غاشیہ	=	۲۶	=	=	=	=	۹۲	۳۸۱	۱	۸۸
فجر	=	۳۰	۲۹	۳۰	۳۲	=	۱۳۰	۵۶۶	۱	۸۹
بلد	=	۲۰	=	=	=	=	۸۰	۳۲۷	۱	۹۰
شمس	=	۱۵	=	=	۱۶	۱۶/۱۵	۵۴	۲۴۶	۱	۹۱
لیل	=	۲۱	=	=	=	=	۷۱	۳۱۰	۱	۹۲
ضحیٰ	=	۱۱	=	=	=	=	۴۰	۱۷۲	۱	۹۳

الم نشرح	=	٨	=	=	=	=	٢٧	١٠٣	١	٩٤
تین	=	٨	=	=	=	=	٣٤	٨٠	١	٩٥
علق	=	١٩	=	١٨	٢٠	=	٧٢	١٨٠	١	٩٦
قدر	=	٥	=	٦	=	٥	٣٠	١٢٠	١	٩٧
بینہ	مدنی	٨	٩	=	٨	=	٣٥	١٢٩	١	٩٨
زلزال	مختلف	٨	٩	=	=	٨/٩	٣٥	١٣٠	١	٩٩
عادیات	=	١١	=	=	=	=	٤٠	١٣٨	١	٠٠١
قارعہ	مکی	١١	٨	=	١٥	=	٣٦	١٥٢	١	١٠١
تکاثر	=	٨	=	=	=	=	٢٨	١٢٠	١	١٠٢
عصر	مختلف	٣	=	=	=	=	٢٤	١٦٠	١	١٠٣
ہمزہ	مکی	٩	=	=	=	=	٣٣	١٣٣	١	١٠٤
فیل	=	٥	=	=	=	=	٢٣	٩٦	١	١٠٥
قریش	=	٤	=	=	٥	=	١٧	٧٣	١	١٠٦
ماعون	=	٧	=	٦	=	=	٢٥	١٠٥	١	١٠٧
کوثر	=	٣	=	=	=	=	١٠	٤٣	١	١٠٨
کافرون	=	٦	=	=	=	=	٢٦	٩٤	١	١٠٩
نصر	=	٣	=	=	=	=	١٩	٧٩	١	١١٠
تبت	=	٥	=	=	=	=	٢٣	٨١	١	١١١
اخلاص	=	٤	=	٥	=	٤	١٥	٤٧	١	١١٢
فلق	مختلف	٥	=	=	=	=	٢٣	٧٣	١	١١٣
ناس	=	٦	=	٧	=	٦	٢٠	٨٠	١	١١٤

فصل ششم در تجوید و بیان مخارج و صفات حروف بدانکه تجوید در لغت غایت تحسین است و در اصطلاح قرّاء عبارت است از اداکردن حروف از مخارج آنها با صفات همچنانکه حق اداکردن آن باشد و همین است مراد از ترتیل در قوله تعالی و رتّل القرآن ترتیلاً چنانکه مرویست که علی مرتضی رضی الله عنه را از معنی این آیت پرسیدند فرمود الترتیل هو تجوید الحروف و معرفة الوقوف پس بدانکه مخرج حروف علی الاطلاق دهن آدمی است و هرچند درحقیقت مخرج هر حرف جداگانه است لیکن مخارج تقریبی نزد سیبویه شانزده است و نزد خلیل هفده بزیادت حروف هوائی **اوّل** جوف دهن مخرج حروف مدّه که آنها را هوائی گویند **دوم** اقصی حلق مخرج همزه و ها **سوم** وسط حلق مخرج عین و حا **چهارم** ادنی حلق مخرج غین و خا **پنجم** اقصی زبان مع حنک اعلی محاذی آن مخرج قاف **ششم** فروتر از آن مخرج کاف **هفتم** وسط زبان مع حنک اعلی محاذی آن مخرج جیم و شین و یا و بعضی شین را بر جیم مقدم کرده اند **هشتم** یکی از دو حافهٔ زبان متصل با اضراس مخرج ضاد **نهم** حافهٔ زبان محاذی آن کم فروتر از مخرج ضاد باشد مخرج لام **دهم** فروتر از مخرج لام مع خیشوم مخرج نون [illegible] **یازدهم** فروتر از آن مخرج را **دوازدهم** کنارهٔ زبان مع بیخ دو دندان پیشین بالا مخرج طا و دال و تا **سیزدهم** کنارهٔ زبان مع کنارهٔ دو دندان پیشین زیرین مخرج صاد و زا و سین **چهاردهم** کنارهٔ زبان مع کنارهٔ دو دندان پیشین بالا مخرج ظا و ذال و ثا **پانزدهم** باطن لب زیرین با کنارهٔ دو دندان پیشین بالا مخرج فا **شانزدهم** هر دو لب مخرج واو و با و میم و در میم ساکن خیشوم نیز دخل دارد **هفدهم** بن بینی که آن را خیشوم گویند مخرج نون خفی و آن را نون غنه و غنوی نیز نامند و نون خفی عبارتست از نونی ساکن که قبل حروف حلقی و حروف یرملون نیفتد اگر قبل از حروف حلق افتد نون مظهر خوانند و اگر قبل از حروف یرملون باشد از جنس ما بعد بدل شود

و اینجا برای مزید توضیح شکل دهان مع تعیین
مخارج حروف نوشته
می آید

اما صفات حروف لازمی و عارضی بود عارضی گاهی باشد و گاهی نه مثل حرکات سه گانه و اشباع
و وقف و روم و اشمام و اسکان و اختلاس و اماله صغری و کبری و قصر و تحقیق و تسهیل و ابدال و غیره
لازمی گاهی منفک نشود و حروف هجا باعتبار این صفات چند قسم است از آنجمله است مهموسه که ضعیف
الاعتماد در مخرج باشند و هنگام ساکن خواندنش دم از جریان نبندد مثل اسرار مجموعها سکت فحثه شخص
خاموش شد پس برانگیخت او را شخصی و همس در لغت آواز نرم خفی یا آهسته قدم نهادن است و این حروف
نیز نسبت مجهوره نرم و خفی باشند اگرچه بایکدیگر قوت و ضعف دارند چنانکه خا و صاد قوی است از باقی و
مجهوره ضد مهموسه است مجموعها ظل قو ربض اذ غزا جند مطیع سایه تو گرم شد وقتیکه جهاد کرد لشکر مطیع و
جهر در لغت بلند کردن آواز است و این حروف نیز نسبت مهموسه با آواز بلند خوانده شوند اگرچه باهم ضعف و
قوت دارند و شدیده که بشدت از مخرج خود ادا شود و آواز را از جریان باز دارد مجموعها اجدک
قطبت می یابم ترا که شراب را با آب آمیختی یا شیر گوسفند را با شیر شتر مزج کردی و رخوه ضد شدیده
است مجموعها خس شخص نکر فظا غض نشد در یافت شخصی جنبانیدن مرد درشت خود را آواز پست
کردن نشد را و ما بین الرخوه والشدیده مجموعها لم یروعنا روایت نکرده است از ما اگر لم جازمه

فصل هفتم

در فضائل قران و آداب تلاوت بدانکه تلاوت قران افضل عبادات است و کدام عبادت برای تقرب الی الله ورای فرائض بهتر از تلاوت قران نیست در جامع ترمذی از ابی سعید خدری مرویست که آنحضرت صلعم فرمود فضل کلام الله بر همه کلامها مثل فضل خدا بر همه مخلوقات است ابن صلاح گوید قرائت قران کرامتی است مخصوص بانسان و فرشتگان ازین معنی دورند لاجرم مشتاق سماع آن از انسان می باشند و طبرانی گوید در خبر است نیست هر دیگر تعلیم کرده باشد قرآنرا بدیگر باجی از بابهای جنت خواهد یافت و احمد از عامر نقل میکند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود اگر قران شریف در پوستی باشد اثر آتش بدان نرسد ابو عبید میگوید مراد از پوست درین حدیث قلب مؤمن است یعنی هر که یاد گیرد قرآنرا آتش باو نرسد و در سنن ابو داود مرویست که آنحضرت فرمود نیست کسی که قران خوانده فراموش کرده باشد مگر حق تعالی او را روز قیامت مقطوع البرکت و خالی از خیر خواهد برانگیخت و از آداب و مستحبات تلاوت آنست که با خلوص نیت بعد مسواک و وضو رو بقبله با ترتیل و خشوع و تحزین پس از استعاذه و تسمیه تصور کند یعنی که مکالمه با خدا میکند و گویا خود را می بیند تلاوت کند و اگر بقدر نتواند آنقدر که او مرا می بیند و با وامر و نواهی مرا حکم میفرماید و برآیه بشارت فرحان و بر آیه وعید ترسان و گریان باشد و اگر نتواند خود را مثل گریه کنندگان سازد و در اتقان از شرح مهذب می آرد طریق گریستن آنست که در مواقع تهدید و وعید و مواثیق و عهود تامل کند و لحاظ کند تقصیر خود را در آن پس اگر گریه نیاید بر گریه نکردن خود بگرید که این خود مصیبت است و صحیح نیست که تلاوت با دهن ناپاک از خون و غیره بدون مضمضه مکروه است و اذکار بی وضو را الا مس قران بروایت متون و شروح مشهوره صحیح نیست مگر در خلاصة الفتاوی و کشف شرح وقایه ابی المکارم شرح مختصر وقایه بر قول امام ابو حنیفه محدث را مس مصحف جائز داشته و صحیح و مفتی به گفته و جنب و حائض و نفسا را بالاتفاق مس قران و خواندن آیتی یا زیاده درست نیست الا بر سبیل دعا مگر در قلب و تلاوت قران در مصحف اولی تر است از یاد خواندن بشرطیکه مانع از تدبر و تفکر در معانی و از اجتماع قلب و بصر نباشد زیرا که درین صورت حاسه بصر نیز مشغول عبادت میشود بیهقی از عثمان بن عبد الله بن اوس ثقفی عن جده می آرد که آنحضرت فرمود هر که قران را در مصحف بخواند آنرا ثواب

دو هزار نیکی است و هر که بریا بخواند گمان میکنم که فرمود آنرا ثواب یکهزار نیکی است لهذا عبد الله بن
مسعود فرمود ادیموا النظر فی المصاحف فانها عبادة و نیز تلاوت بجهر از اخفا بهتر است
بشرطیکه خوف ریا و ایذای غیر از نماز گزار و قران خوان دران نباشد زیرا که درینحالت بیدار
کردن قلب و توجه سمع و زیادت نشاط و بیدار کردن غافلان دیگر از خواب غفلت متصور است
و نیز تحسین و تحزین آواز بالحان طبیعی عرب که محتاج به تعلیم و تکلف نبود از فضائل مستحبات است اگر چه
طبیعت بزیادت تحسین و تزیین اعانت کند ما دامیکه حرفی زائد و کم نشود والا مکروه و حرام و همچنین
خواننده با لحنهای موسیقی فاسق است و رضامند بد یعنی گنهگار و مراد از تغنی در حدیث لیس منا
من لم یتغن بالقران رقت و تحزن در قرارت است کذا فی تیسیر الوصول در شعب الایمان از حذیفه
منقول است که آنحضرت فرمود بخوانید قران را بلحون عرب و اصوات ایشان و دور دارید خود را از
لحون اهل عشق و لحون اهل کتاب و خواهد آمد بعد از من قومی که ترجیع کنند بقران مثل ترجیع غنا و نوحه
در نگذرد قران از حنجر های ایشان یعنی بمصعد قبول نرسد و رفته است دلهای این فوج هم دلهای کسانیکه
خوش دارند ایشانرا و بهترین مکانات برای تلاوت مساجد است از ابی هریره رض روایت است که
نمی نشینند مردم در مسجدی از مساجد بحالت تلاوت و مدارست قران مگر حال این است که سکینه بر آنها نازل
میشود و میپوشند آنهارا از رحمت خدا و می پوشند آنهارا فرشتگان و یاد فرماید آنهارا خدای تعالی میان
مقربان بارگاه خود رواه ابو داؤد و بهتر نیست که بترتیب مصحف منفصل خوانند مگر انچه در شرع وارد
شده مثل الم و هل اتی در نماز فجر آدینه در اتقان از شرح مهذب منقول است خواندن سورتها از دنبال
گذاشته خلاف سنت و ترک ادب است مگر انچه در روایات آمده بیهقی گوید بهترین دلائل برین معنی است که
آنحضرت بترتیب از حضرت جبرئیل درست فرموده اند و ابن سیرین گوید تالیف خدا بهتر است از تالیف شما و
همچنین مقدم را موخر و آیات یک سوره را با آیات سوره دیگر خلط کرده خواندن [illegible] از سعید بن
مسیب روایت است که گذشت آنحضرت صلعم نزد بلال و او سورتی را با سورتی خلط میکرد پس فرمود آمدم نزد تو ای
بلال و تو سورتی را با سورتی خلط میکنی گفت طیب را با طیب خلط میکنم فرمود اقرأ السورة علی وجهها یا فرمود [illegible]

و خواندن سورتی از آخر باول بالاتفاق ممنوع است از جهت باقی نماندن نوعی از اعجاز و
زوال حکمت ترتیب طبرانی بسند جید از ابن مسعود می آرد که از حال شخصی که قرآن معکوس میخواند پرسیدند
گفت ذلک منکوس القلب او برگشته دل است و بهترین اوقات تلاوت نصف اخیر شب است خصوصا
در نماز پس از آن میان مغرب و عشا و در روز بعد از نماز صبح و کدام وقت مکروه نیست مگر از ابن
داود منقول است که بعد عصر مکروه است زیرا که آن وقت مدارست یهود است اصلی ندارد کذا فی الاذکار
للنووی و بهترین ایام جمعه و دوشنبه و پنجشنبه و روز عرفه و عشره اول از ذی حجه و عشره اخیره رمضان است و
و هر چند عادت سلف در مدت ختم قرآن از بیش و کم مختلف بوده است مگر حق آنست که در زیاده از چهل روز
و کمتر از سه روز مکروه است ابو داود از عبد الله بن عمرو روایت میکند که از آنحضرت پرسیدند در چند روز قرآن
را ختم باید کرد فرمود در چهل روز و از معاذ بن جبل مرویست کان یکره ان یقرأ القرآن فی اقل من ثلث
بالجمله بسیار جلد خواندن بحیثیکه مانع از تدبر معانی و ترتیل باشد بالاتفاق مکروه است چه مقصود و عمده
از قراءت تفکر و تدبر است حق تعالی فرماید کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته و عادت [illegible]
و صحابه شان آن بود که هر شب چهار پاره تخمینا میخواندند و امیر المؤمنین عثمان شب آدینه شروع می نمود
و روز پنجشنبه ختم میکرد و شاید منازل سبعه فمی بشوق را از همین جا اخذ کرده اند و مراد از فمی بشوق
حرف اول سورتها است یعنی فا اشاره به فاتحه و میم مائده و یا یونس و با بنی اسرائیل و شین شعرا و
واو والصافات و قاف بق و بهتر آنست که ختم قرآن اول روز خصوص در گرما و اول شب خصوص
در سرما سازند در خبر است هر که ختم قرآن در ساعتی از روز نماید بقیه روز ملائکه بر و درود فرستند تا شب
و هر که در ساعتی از شب ختم نماید باقی شب ملائکه بر و درود فرستند تا صبح از حمید اعرج منقول است
هر که بعد تلاوت دعا کند چهار هزار فرشته برای او آمین گویند و استعاذه قبل از قراءت از مستحبات
است و نزد بعضی واجب و مختار در لفظش اعوذ بالله من الشیطان الرجیم است و نزد حمزه استعیذ بالله و صاحب
هدایه همین صیغه را اختیار کرده زیرا که ظاهر قوله تعالی فاستعذ بالله بر همان دلالت دارد و مختار آنست
که استعاذه سنت عینی است نه سنت کفایه یعنی اگر از چند مردم متفق بر قراءت یکی بخواند دیگران را ساقط نشود

کذا فی الاتقان پس از ان بسم الله قبل هر سوره سوای برائة بخواند بلکه اگر در اثناء خواندن سوره مشغول بچیزی دیگر شود باز بسم الله خواند و بسم الله نزد ابو حنیفه رح آیتی است از قرآن که برای فصل میان سورتها نازل شده و جزو هیچ سوره نیست و نزد بعضی جزو هر سوره است و نزد بعضی جزو فاتحه است فقط و ابن الجزری از امام ابو الحسن احدی نقل میکند اولی آنست که سلام بر خواننده قرآن نکنند و بر تقدیر وقوع جوابش باشاره کفایت میکند و اگر رد سلام بلفظ کند باز استعاذه نماید امام غزالی در احیا می آرد که پیش از قرائت این را بخواند أَعُوذُ بِاللّٰهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ و سوره الناس و فاتحه بخواند و آخر سوره فاتحه بکرنته آمین گوید رواه ابو داود و آخر سوره بقره آمین گوید رواه ابو عبید یا اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ دو مرتبه بگوید کذا فی وظائف النبی و بر لفظ اذا دعان در آیه و اذا سألك ۲ انتظام بدعا نماید و بگوید اَللّٰهُمَّ أَمَرْتَ بِالدُّعَاءِ وَتَكَفَّلْتَ بِالْإِجَابَةِ لَبَّيْكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ أَشْهَدُ أَنَّكَ رَبِّي فَرْدٌ وَاحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ نَشْهَدُ أَنَّ وَعْدَكَ حَقٌّ وَلِقَاءَكَ حَقٌّ وَالْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ وَالسَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا إِنَّكَ تَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ رواه ابن مردویه و الدیلمی و ابن ابی الدنیا بسند ضعیف و چون آیه شهد الله انه تا آخر بخواند بگوید وَأَنَا أَشْهَدُ بِمَا شَهِدَ اللّٰهُ بِهِ وَأَسْتَوْدِعُ اللّٰهَ هٰذِهِ الشَّهَادَةَ وَهِيَ لِي وَدِيعَةٌ عِنْدَ اللّٰهِ تعالی و چون در سوره انعام بر قوله تعالی رُسُلُ اللّٰهِ اَللّٰهُ أَعْلَمُ برسد میان دو لفظ الله دعا طلبید که مستجاب است و مثل قَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللّٰهِ و دیگر اقوال منقوله کفار را آهسته بخواند و بر وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ توقف نکند بلکه ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ را بدان متصل نماید و مثل آن و در جاهای دیگر بعد از فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ بگوید وَلَا بِشَيْءٍ مِنْ نِعَمِكَ رَبَّنَا نُكَذِّبُ فَلَكَ الْحَمْدُ رواه الترمذی و الحاکم و پس از سوره ملک اَللّٰهُ يَأْتِينَا بِهِ وَهُوَ رَبُّ الْعَالَمِينَ بگوید و بعد از سوره قیمه بَلَىٰ وَعِزَّةِ رَبِّنَا گوید و آخر مرسلات آمَنَّا بِاللّٰهِ تعالی رواه ابو داود و اول

سبح اسم سبحان ربی الاعلی رواه احمد و ابو داود و بعد از والشمس باسورها اللهم آت نفسی تقویها
وزکها انت خیر من زکها انت ولیها ومولها و آخر سوره والتین بلی وانا علی ذلک من الشاهدین
بگوید رواه ابو داود و مسنون است تکبیر از آخر سوره والضحی تا ختم قرآن بعد وقف
تهلیل و این قرائت مکیین است کذا فی الاتقان و لفظ تکبیر لا اله الا الله والله اکبر و نزد
بعضی الله اکبر رواه النووی فی الاذکار و نزد بعضی این تکبیرات در اول سورتها ست کذا فی
النشر و برابر ست که در نماز باشد یا خارج از آن صرح به السخاوی و ابو شامه و این مذهب شافعی رحمه الله است
و نزد ابو حنیفه در نماز نگوید کذا فی المظهر شرح المشکوة ابو العلا از بزی می آرد اصلش این است که چندی نزول
وحی بر آنحضرت صلعم منقطع شده بود کفار گفتند حالا خدای محمد دشمنش گردید و ترک کرد اورا در جواب آن سورة
والضحی نازل شد و آنحضرت صلعم آخرش تکبیر گفتند و حلیمی گوید نکته تکبیر تشبیه قرائت قرآن است بروزهای رمضان
بمعنی که بهنگام ختمش ای روز عید تکبیرها گویند همچنین در قرآن مجید از ابن عباس مرویست که مردی از
آنحضرت صلعم پرسید بهترین اعمال نزد خدا چیست فرمود الحال المرتحل پرسید چه معنی دارد فرمود کسیکه
ختم قرآن نماید و باز شروع کند و نیز مرویست که آنحضرت صلعم بعد سورة الناس الحمد و اول بقره تا مفلحون
خواند و بدعا مشغول شده بر خاست کذا فی الاتقان سیوطی گوید امام احمد منع فرموده است از تکرار سورة
اخلاص بهنگام اختتام لیکن عمل بر خلاف قول ایشان است و سر در تکرارش این است که آنحضرت صلعم فرمود
سورة اخلاص برابر سوم حصه قرآن است پس برای اکمال و جبر نقصان خللی و قصوری که در تلاوت
راه یافته باشد این ختم حکمی را قرار داده اند در جامع ترمذی از ابن عباس رض مرویست که علی بن ابی
طالب رض در آنحضرت صلعم آمده گفت یاد میگیرم قرآن را مگر قایم نمیشوم بر آن فرمود اگر طاقت داری در ثلث
باقی از شب آدینه برخیز که دعا در آن ساعت مستجاب میشود و الا بهنگام نصف شب و اگر این هم نتوانی
در اول آن شب و بخوان چهار رکعت نماز را که بعد فاتحه در رکعت اول سوره یس بخوان و در ثانی حم الدخان
و در ثالث الم تنزیل السجده و در رابع تبارک الذی و چون از تشهد فارغ شوی حمد و ثنای خدا بجا آر و
بر من و همه انبیا درود بفرست و استغفار کن برای مومنین و مومنات و برادران مومنین سابقین پس

بخوان این دعا را اللهم ارحمني بترك المعاصي ابدا ما ابقيتني وارحمني ان اتكلف
ما لا يعنيني وارزقني حسن النظر فيما يرضيك عني اللهم بديع السماوات
والارض ذا الجلال والاكرام والعزة التي لا ترام اسئلك يا الله يا رحمن بجلالك
ونور وجهك ان تلزم قلبي حفظ كتابك كما علمتني وارزقني ان اتلوه
على النحو الذي يرضيك عني اللهم بديع السماوات والارض ذي الجلال و
الاكرام والعزة التي لا ترام اسئلك يا الله يا رحمن بجلالك ونور وجهك ان
تنور بكتابك بصري وان تطلق به لساني وان تفرج به عن قلبي وتشرح
صدري وان تغسل به بدني فانه لا يعينني على الحق غيرك ولا يؤتيه الا انت
ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم ۵ پس همچنین تا سه جمعه یا پنج جمعه یا هفت جمعه بخوان
قبول شود دعای تو بحکم خدای تعالی قسم بکسیکه مرا پیغمبر برحق برانگیخت خطا نخواهد کرد هیچ مسلمانی را
هرگز ابن عباس گوید والله درنگ نکرد علی رضه مگر پنج جمعه یا هفت جمعه که نزد آنحضرت آمده گفت که
قبل ازین چهار آیه یاد میکردم حالا چهل آیه یاد میگیرم کذا فی تیسیر الوصول از مولانا یعقوب چرخی
منقول است که صحابهٔ کبار بعد تلاوت قرآن هر روزه مواظبت این درود داشتند اللهم صل على محمد
وآله وصحبه بعدد ما في جميع القرآن حرفا حرفا وبعدد كل حرف الفا الفا
و ملا علی قاری در شرح عین العلم گفته که قاری هر روزه بعد تلاوت قرآن این دعا بخواند اللهم ارحمني بالقرآن
واجعله لي اماما ونورا وهدى ورحمة اللهم ذكرني منه ما نسيت وعلمني منه
ما جهلت وارزقني تلاوته آناء الليل والنهار واجعله حجة لي يا رب العالمين و دیگر دعاء
اختتام و طرق و علاجهای نسیان و ما یتعلق بهذا المقام در رساله نواد البیان ذکر کرده شد این مختصر گنجایش آن ندارد باقی ماند اینکه
بعض جاها بیان جمع و کسور اعداد و بعض اشیاء مذکوره درین رساله الطافی بنظر نمی آید بگیرند فقیر و نمعنی بر الذمه ... از جمع کسور تصحیح
الرحمن بنظر آمده مندرج نموده شد اللهم ارزقنا تلاوة القرآن آناء الليل واطراف النهار ووفقنا بحسن الاعمال و
اجرنا من النار واحشرنا مع الصالحين من امة حبيبك سيد الابرار وصل عليه وعلى آله واصحابه الاخيار تمت الرسالة

دعای ختم قرآن صدق الله العلی العظیم وصدق رسوله الکریم ونحن
علی ذلک من الشاهدین ربنا تقبل منا انک انت السمیع العلیم اللهم
ارزقنا بکل حرف من القرآن حلاوة وبکل جزء جزاء اللهم ارزقنا بالالف
الفة وبالباء برکة وبالتاء توبة وبالثاء ثوابا وبالجیم جمالا وبالحاء حکمة وبالخاء
خیرا وبالدال دلیلا وبالذال ذکاء وبالراء رحمة وبالزاء زکوة وبالسین
سعادة وبالشین شفاء وبالصاد صدقا وبالضاد ضیاء وبالطاء طراوة
وبالظاء ظفرا وبالعین علما وبالغین غنی وبالفاء فلاحا وبالقاف قربة وبالکاف
کرامة وباللام لطفا وبالمیم موعظة وبالنون نورا وبالواو وصلة وبالهاء
هدایة وبالیاء یقینا اللهم انفعنا بالقرآن العظیم وارفعنا بالایات والذکر
الحکیم وتقبل منا قراءتنا وتجاوز عنا ما کان فی تلاوة القرآن من خطاء او
نسیان او تحریف کلمة عن مواضعها او تقدیم او تاخیر او زیادة او نقصان
او تاویل علی غیر ما انزلته علیه او ریب او شک او سهو او سوء الحان
او تعجیل عند تلاوة القرآن او کسل او سرعة او زیغ لسان او وقف بغیر
وقوف او ادغام بغیر مدغم او اظهار بغیر بیان او مد او تشدید او همزة او
جزم او اعراب بغیر ما کتبه او قلة رغبة ورهبة عند ایات الرحمة او ایات
العذاب فاغفر لنا ربنا واکتبنا مع الشاهدین اللهم نور قلوبنا بالقرآن وزین
اخلاقنا بالقرآن ونجنا من النار بالقرآن وادخلنا فی الجنة بالقرآن اللهم اجعل
القرآن لنا فی الدنیا قرینا وفی القبر مونسا وعلی الصراط نورا وفی الجنة رفیقا
ومن النار سترا وحجابا والی الخیرات کلها دلیلا واکتبنا علی التمام وارزقنا اداء
بالقلب واللسان وحب الخیر والسعادة والبشارة من الایمان وصلی الله علی
خیر خلقه محمد مظهر لطفه ونور عرشه سیدنا محمد واله واصحابه وسلم تسلیما کثیرا کثیرا